



ریز قدرت آل خلیفه

و

بر هم خوردن دو انگاره

(۱)

مروری بر رخداد‌های اخیر بحرین، علل و ریشه‌ها

فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>
– گروه تلگرام پژوهش خبری صداوسیما <https://telegram.me/pajooheshkhabar>

پژوهشگر: مرجان شریف زاده

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۲.....	مقدمه
۳.....	ریشه‌های مبارزات مردم بحرین.....
۵.....	امواج بیداری اسلامی در بحرین و لشگرکشی عربستان سعودی.....
۶.....	شیعه ستیزی و ایران هراسی، اطاعت بی چون و چرای آل خلیفه از آل سعود.....

صدای
پژوهش
خبری
معاونت
خبر
صدا و سیما

بسمه تعالی

□ مقدمه

وزارت کشور بحرین روز دوشنبه (۹۵،۳،۳۱) با متهم کردن «شیخ عیسی احمد قاسم» رهبر شیعیان این کشور به استفاده از موقعیت خود برای خدمت به منافع خارجی و ترویج فرقه‌گرایی و خشونت، اعلام نمود که تابعیت بحرینی او را لغو کرده است. وزارت کشور بحرین گفته است این روحانی حکومت دینی را پذیرفته، به روحانیت اظهار وفاداری مطلق کرده و به صورت مداوم با سازمان‌ها و احزابی که دشمنان پادشاهی هستند در تماس بوده است. در اطلاعیه وزارت کشور آمده است که با توجه به اینکه شیخ قاسم تابعیت بحرینی را کسب کرده اما حقوق آن را رعایت نکرده و باعث آسیب به اهداف عالی کشور و تضييع تعهدات و وفاداری به آن شده است، با عنایت به قانون تابعیت بحرینی ... تابعیت او لغو می‌شود. این اطلاعیه مشخص نمی‌کند که شیخ عیسی تابعیت بحرینی را در چه زمانی "کسب کرده است"؛ گفتنی است سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم بدون حکم دادگاه صورت گرفته است^۱.

اقدامات ظالمانه آل خلیفه بر علیه شیعیان بحرین در سال‌ها و به خصوص هفته‌های اخیر به شکلی جنون‌آمیز شدت یافته است؛ دولت بحرین طی سه هفته گذشته فعالیت جمعیت الوفاق، بزرگ‌ترین تشکل سیاسی شیعه این کشور را به حال تعلیق درآورد، مرکز جمعیت ملی اسلامی را تعطیل و اموال آن را توقیف نمود، مجازات حبس شیخ علی سلمان، دبیرکل جمعیت اسلامی وفاق ملی بحرین را بیش از دو برابر افزایش داد و از ۴ سال به ۹ سال تبدیل کرد، نبیل رجب از فعالان سرشناس حقوق بشر در این کشور را بازداشت نمود، برگزاری نماز جمعه و نماز جماعت را ممنوع اعلام و تابعیت شیخ عیسی قاسم، رهبر معنوی شیعیان بحرین را سلب کرد.

در بحرین سرکوب، حبس، شکنجه و سایر سیاست‌های ضد بشری علیه شیعیان تازگی ندارد؛ شیعیانی که تقریباً ۷۰ درصد جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند؛ اکثریتی اصیل که چهار دهه است تحت سلطه و ستم اقلیتی تصنعی و مهاجر قرار دارند و این امر همواره یکی از نقاط ضعف امنیت ملی آن کشور بوده است.

هرچند آل خلیفه بیش از چهل سال است که با تکیه بر سرنیزه بر مردم ناراضی این کشور حکم می‌راند؛ اما خشونت‌های این خاندان علیه مردم بحرین، از پنج سال پیش با ورود موج بیداری اسلامی به بحرین و شروع اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی شدتی وصف ناشدنی یافته است. گرچه برخی شواهد گویای آن است که جنایات آل-خلیفه در حق شیعیان بحرین از سال ۲۰۰۵ که یک دولت شیعه در یک کشور مهم عربی یعنی عراق به قدرت رسید، ابعاد گسترده‌تر و خشن‌تری پیدا کرده است.

اما چرا در شرایطی که تب تنش‌های مذهبی و فرقه‌ای منطقه را به آتش کشیده، دولت بحرین به این تنش‌ها دامن می‌زند؟

اقدامات سرکوبگرانه آل خلیفه، که مخالفان داخلی کشورش بیشتر از نصف جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند با چه پشتوانه‌ای صورت می‌گیرد؟

۱. خبرگزاری صداوسیما، ۱/۴/۱۳۹۵

ریز قدرتی همانند بحرین که هیچ کدام از مؤلفه‌های قدرت را دارا نیست و حتی قادر نبوده اوضاع داخلی خود را تثبیت کند، چگونه برای جمهوری اسلامی ایران خط و نشان می‌کشد؟
نگاه حقوق بین‌الملل، سازمان‌های حقوق بشری و جامعه جهانی به اقدامات فراقانونی آل خلیفه در برخورد با معترضان چیست؟
ما تلاش داریم طی دو نوشتار به این پرسش‌ها پاسخ گوئیم.

□ ریشه‌های مبارزات مردم بحرین

بحرین از ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۱ میلادی (بهمن ۱۳۸۹) صحنه برگزاری اعتراضات خیابانی مردمی است که خواستار برکناری رژیم آل خلیفه، اصلاحات سیاسی، گسترش دموکراسی و آزادی زندانیان سیاسی هستند. هرچند انقلاب مردم بحرین سه روز پس از سقوط حسنی مبارک در مصر و همراه با موج خیزش‌های مسلمانان منطقه علیه رژیم‌های دیکتاتوری آغاز شد، اما با نگاهی موشکافانه‌تر متوجه خواهیم شد مردم بحرین از سال ۱۸۲۰ میلادی، وقتی انگلیسی‌ها وارد منطقه شدند و بحرین را اشغال کردند تا امروز در حال مبارزه بوده‌اند؛ آنان تا سال ۱۹۷۱ با انگلیسی‌ها و از آن زمان تا سال ۲۰۱۱ علیه خاندان آل خلیفه مبارزه کرده‌اند.^۱ از ابتدای استقلال بحرین در ۱۹۷۱ میلادی و جدا شدن از ایران، اساسی‌ترین چالش آل خلیفه بحران مشروعیت سیاسی و تزلزل پایه‌های حکومت بوده است. نگاهی به تاریخ و نحوه حاکمیت قبیله آل خلیفه در بحرین نشان می‌دهد آل خلیفه خاندان بی‌نام و نشانی در بحرین بوده که تنها با کمک پادشاهی عمان و آل سعود و سپس انگلیسی‌ها موفق شد در بحرین نام و نشانی برای خود بیابد.^۲ به روایت شواهد غیر قابل انکار تاریخی آل خلیفه در زمره ساکنان اصلی جزیره بحرین نیستند؛ آن‌ها در اواخر قرن هفدهم از نجد به سواحل خلیج فارس مهاجرت کردند و پس از دوره‌ای حضور در زبارة قطر و کویت، در نیمه دوم قرن هجدهم به بحرین آمدند، نظر استعمارگران انگلیسی را جلب نمودند و بر این جزیره که قاطبه ساکنانش شیعه مذهب بودند تسلط یافتند. پس از استقلال بحرین در ۱۹۷۱ نیز به‌رغم اینکه ساکنان اصلی جزیره یعنی اعراب بحرانه و شخصیت‌های اجتماعی مستقل جامعه بحرین از سوی نماینده دبیر کل سازمان ملل مورد مشورت قرار گرفتند، اما میوه استقلال فقط به آل خلیفه رسید؛ که آن‌ها هم مدتی بعد از استقلال، تنها نهاد دمکراتیک بحرین یعنی مجلس نمایندگان را منحل کردند.^۳ اکثریت مردم بحرین یعنی بحرانی‌ها، عجم‌ها و هولی‌ها هیچگاه در حاکمیت بحرین نقشی نداشته‌اند و پست‌های کلیدی حاکمیت همواره در اختیار خاندان آل خلیفه بوده که سال‌هاست تحت حمایت آمریکا و انگلیس بر این کشور سیطره دارند.^۴

نقش انگلیسی‌ها در بحرین قبل و پس از استقلال - حتی تا امروز - آنچنان پررنگ بوده است که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی یک انگلیسی به نام بلگراف به‌عنوان نماینده انگلیس در بحرین، خود را نخست وزیر حاکم بحرین می‌دانست

۱. <http://www.irinn.ir>. ۲۵/۱۱/۱۳۹۲

۲. خبرگزاری فارس، ۸/۲/۱۳۹۱

۳. دیپلماسی ایرانی، ۲۷/۷/۱۳۹۱

۴. <http://www.irinn.ir>. ۲۵/۱۱/۱۳۹۲

و هیأت دولت زیر نظر بلگراف قرار داشت^۱؛ پس از او از سال ۱۹۶۶ یعنی زمانی که بحرین هنوز تحت‌الحمایه بریتانیا بود فردی به نام آیان هندرسون، مسئولیت سازمان امنیت بحرین را بر عهده گرفت^۲ و این مسئولیت تا سال ۱۹۹۹ نیز ادامه داشت^۳؛ او به قصاب بحرین شهرت یافته بود^۴. بسیاری از کسانی که بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۹ در بحرین شکنجه شده‌اند به دست هندرسون انگلیسی شکنجه شده‌اند^۵. در سال ۱۹۹۹ که ملک حمد قدرت را در بحرین به دست گرفت و مدعی اصلاحات شد، هندرسون بحرین را ترک کرد؛ اما مجدداً در سال ۲۰۱۱ یک افسر انگلیسی به نام جان بیتس مأمور سازماندهی پلیس بحرین شد و همچنان پلیس بحرین زیر نظر او اداره می‌شود^۶. در واقع مردم بحرین از همان ابتدا با حاکمیت خاندانی که به پشتوانه بیگانگان حکومتی خشن و پلیسی ایجاد کرده بود مشکلات اساسی داشتند.

مدیریت

عیسی بن سلمان آل خلیفه (پدر پادشاه کنونی) که در سال ۱۹۶۱ در بحرین به قدرت رسید، پس از استقلال بحرین در ۱۹۷۱، به منظور تهیه و تدوین قانون اساسی، فرمان تشکیل مجلس مؤسسان را در سال ۱۹۷۲ صادر کرد و قانون اساسی بحرین مطابق الگوی قانون اساسی آل صباح در کویت تهیه شد. پس از تدوین قانون اساسی، مقدمات انتخابات نمایندگان اولین دوره مجلس ملی فراهم شد و ۳۰ نماینده از ۲۰ حوزه انتخابیه به مجلس راه یافتند؛ اما نتیجه این انتخابات آل خلیفه را وحشت‌زده کرد، چرا که شیعیان ۹۰ درصد کرسی‌های پارلمان را بدست آورده بودند و این موضوع برای اقلیت حاکم سنی که سال‌ها اکثریت شیعه را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند، خطر آفرین بود. عیسی بن سلمان کمتر از ۲ سال از تأسیس اولین دوره مجلس ملی، به بهانه خطر نفوذ چپ‌ها و کمونیست‌ها، در سال ۱۹۷۵ طی فرمانی این مجلس را منحل کرد^۷ و تعداد زیادی از نمایندگان شیعه را به زندان فرستاد^۸. اما علت واقعی منحل کردن پارلمان، مخالفت نمایندگان با تصویب «قانون امنیت دولتی» بود چرا که بر اساس این قانون هرگونه اقدام یا موضع‌گیری علیه دولت، مخالفت با امنیت کشور تلقی می‌شد و حکومت اجازه پیدا می‌کرد افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند. این ماجرا آغاز کشمکش‌های مردم و حاکمیت بود و برخوردهای طولانی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی را به دنبال داشت. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود مبارزات شیعیان بحرین مسبوق به سابقه‌ای طولانی است؛ در واقع ده‌ها سال پیش از آغاز موج قیام‌های مردمی بر علیه رژیم‌های دیکتاتوری در غرب آسیا و شمال آفریقا.

۱. دیپلماسی ایرانی، ۱۴/۲/۱۳۹۲

۲. مؤسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا، ۳۰/۲/۱۳۹۴

۳. خبرگزاری فارس، ۲۰/۱۲/۱۳۹۳

۴. العالم، ۲۶/۱/۱۳۹۲

۵. برخی از این افراد در برنامه «هارد تاک» بی بی سی حاضر شده و عکس هندرسون را به‌عنوان شکنجه‌گر خود شناسایی کرده‌اند. (دیپلماسی ایرانی،

۱۴/۲/۱۳۹۲)

۶. باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۰/۱۰/۱۳۹۲

۷. خبرگزاری مهر، ۲۹/۷/۱۳۸۷

۸. خبرگزاری مشرق، ۲/۶/۱۳۹۲

□ امواج بیداری اسلامی در بحرین و لشگرکشی عربستان سعودی

سه روز پس از برکناری حسنی مبارک دیکتاتور مصر، در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱، جرقه دور جدید قیام‌های مردم بحرین بر علیه خودکامگان آل خلیفه زده شد و به قیام ۱۴ فوریه شهرت یافت. گرچه همان‌گونه که گفته شد مسئله بحرین بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از خیزش‌های عربی اخیر است. هرچند این خیزش‌ها هم به نوبه خود الهام‌بخش مردم بحرین بود و هنگامی که مردم بحرین سرنگونی دیکتاتورها در تونس و مصر را دیدند، خود را سزاوارتر از دیگر مردم کشورهای عربی برای انقلاب دیدند. علی‌رغم خشونت افراطی آل خلیفه و سرکوب شدید معترضان که حتی در گزارش‌های بین‌المللی نیز منعکس شده است، همواره اصرار مردم و اپوزیسیون بحرین بر ادامه مسالمت‌آمیز قیام بوده است. حتی از سوی غربی‌ها نیز انقلاب مردم بحرین به‌عنوان طولانی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین انقلاب عربی معرفی شده است.^۱ یکی از مطالبات مردم بحرین برگزاری انتخابات عادلانه در بحرین و برقرار شدن پادشاهی مشروطه در این کشور است. (گفتنی است از سال ۲۰۰۱ در بحرین انتخابات برگزار می‌شود اما سازوکار انتخابات به گونه‌ای است که اجازه نمی‌دهد هفتاد درصد مردم جامعه بحرین که شیعه هستند، بیش از ۵۰ درصد کرسی‌های مجلس را کسب کنند). گروه‌های مدافع حقوق بشر نیز بارها رژیم آل خلیفه را به خاطر سرکوب مخالفان محکوم کرده و از این رژیم خواسته‌اند برای اجرای اصلاحات در نظام سیاسی بحرین اقدام کند.^۲ اما اصلاحات همان واژه‌ای است که آل خلیفه و برادر بزرگ‌تر یعنی آل سعود را به شدت برآشفته می‌کند. لذا تنها یک ماه پس از آغاز ناآرامی‌ها در بحرین، نیروهای امنیتی عربستان سعودی برای سرکوب معترضان وارد خاک بحرین شدند و به کشتار بی‌رحمانه آنان پرداختند. عجیب آنکه آل سعود ادعا دارند این نیروها در قالب سپر دفاع جزیره وارد خاک بحرین شده‌اند در حالیکه فلسفه وجودی سپر دفاع جزیره، دفاع از اعضاء در برابر یک تهاجم یا تهدید خارجی بوده است نه یک بحران داخلی. لشگرکشی آل سعود به بحرین از زوایای ذیل قابل ملاحظه است:

۱. در نگاه عربستان سعودی و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هر نشانه‌ای مبنی بر درخواست اصلاحات از سوی جنبش مردمی شیعی در بحرین تهدیدی برای وضعیت موجود منطقه است، به‌ویژه آنکه شیعیان بحرین مشروعیت خاندان حاکم را به چالش کشیده‌اند.
۲. عربستان سعودی شدیداً از پیامدهای بالقوه امنیتی، سیاسی و اجتماعی سرنگونی یک دولت سنی دیگر آن-هم با جمعیت بزرگ شیعی وحشت دارد؛ به زعم حاکمان ریاض، یک انقلاب شیعی در منامه، می‌تواند موج بزرگی از اعتراضات را در مناطق شیعه‌نشین عربستان به راه بیندازد، خاصه آنکه شیعیان عربستان همواره ارتباط نزدیکی با بحرینی‌ها دارند و با آنان احساس همبستگی می‌کنند.^۳
۳. سعودی‌ها و اقمارشان تنش‌زدایی در منطقه را مقوم فضای باز شده بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران پس از رفع تحریم‌ها و خروج ایران از انزوای هشت ساله می‌بینند. لذا به هر ترتیب سعی در برهم زدن این فضا و ایجاد تنش‌زایی در منطقه دارند.

۱. دیپلماسی ایرانی، ۱۴/۲/۱۳۹۲

۲. پرس تی وی، ۱۲/۳/۱۳۹۵

۳. دیپلماسی ایرانی، ۲۱/۲/۱۳۹۵

□ شیعه ستیزی و ایران هراسی، اطاعت بی چون و چرای آل خلیفه از آل سعود

دیری است سران کشورهای حوزه خلیج فارس، از محافل خصوصیشان گرفته تا نشست‌های رسمی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و ... همه جا از نقش ایران در ناآرامی‌های منطقه‌ای به-خصوص بحرین سخن می‌گویند. سریال اتهام‌زنی به جمهوری اسلامی ایران همیشه با بهانه‌هایی تکراری، واهی و فرافکنانه همچون مداخله ایران در امور داخلی، تحریک گروه‌های قومی و مذهبی از سوی ایران و تلاش برای گسترش تفکر شیعی، قاچاق سلاح و مواد مخدر به کشورهای عربی، خشونت‌گرایی گروه‌های شیعی وابسته به ایران، تلاش ایران برای ایجاد فتنه و شکاف درون جوامع عربی، تأمین مالی و آموزش شبه نظامیان در عراق، لبنان، یمن و بحرین، گسیل نیروهای تروریستی و آمریت در حملات تروریستی مکرر علیه نیروهای امنیتی کشورهای منطقه و ... صورت می‌گیرد.

اما جالب هنگامی است که متعاقب تحولات و تنش‌های سیاسی منطقه، مقامات ریزکشوری همچون بحرین، از مرحله اتهام‌زنی به جمهوری اسلامی ایران فراتر می‌روند، به تبعیت از عربستان سعودی رابطه سیاسی خود را با تهران قطع می‌کنند و اینک برای جنگ مستقیم با ایران رجزخوانی می‌نمایند.^۱

کیست که نداند نبرد دیپلماتیک ریزقدرت بحرین با جمهوری اسلامی ایران، ادامه جنون سیاسی آل سعود به سبب عجز و درماندگی در برابر ایران و ناکامی از تحقق اهداف ترسیم شده در یمن، عراق و سوریه است؟ آیا می‌توان خشم و انتقام‌جویی عربستان از پانزده ماه مقاومت جانانه شیعیان مظلوم و فقیر یمن را نادیده گرفت؟ آیا ریاض در هدف قرار دادن رهبران شیعی و سلب تابعیت از یک روحانی شیعه در بحرین صحنه‌گردان اصلی نیست؟

اخیراً نامه‌ای منتسب به ملک سلمان توسط رسانه‌ها منتشر شده است که هرگونه تردیدی را در مورد دستوری بودن وقایع اخیر بحرین، به خصوص مجازات فراقانونی و ضد حقوق بشری سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم را برطرف می‌سازد؛ "سلمان بن عبدالعزيز" در این نامه به "حمد بن عیسی آل خلیفه" نوشته است: نظر به گفتگوهای قبلی درباره فعالیت‌های شیعیان و کارهای آنان که باعث متزلزل شدن ثبات و امنیت کشور شما در برهه اخیر شده، ملاحظه می‌کنیم که این تهدیدها باعث نگرانی درمورد مناطق شرق عربستان شده است. ملک سلمان در ادامه به حمد بن عیسی توصیه می‌کند همه اقدامات لازم را علیه شیخ عیسی احمد قاسم اتخاذ کند. در بالای این نامه تاریخ آن ۱۴۲۷/۹/۱۴ (۹۵/۳/۳۱) درج شده که دقیقاً همان روزی است که تصمیم آل خلیفه برای لغو تابعیت آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، اعلام شد.^۲

اما دلایل آل خلیفه برای پیروی محض از آل سعود به‌ویژه در اتخاذ سیاست‌های ضد شیعی و ضد ایرانی چیست؟
۱. به دلیل شکنندگی و آسیب‌پذیری آل خلیفه، و به منظور برخورداری از چتر حمایتی آل سعود، سیاست خارجی بحرین همواره تابعی از سیاست خارجی عربستان سعودی است.

۱. پارلمان بحرین با طرح این ادعا که ایران و حزب‌الله لبنان درگیر راه انداختن حملات تروریستی مکرر علیه نیروهای امنیتی بحرین با هدف بی‌ثبات کردن این کشور هستند، از دولت بحرین خواسته است علیه ایران و حزب‌الله اعلام جنگ کند. (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱/۲/۱۳۹۵)

۲. العالم، ۲/۴/۱۳۹۵

۲. به لحاظ آنکه شهروندان بحرین غالباً با ایرانیان بومی ساکن جزایر ایرانی خلیج فارس، هم‌نژاد و از یک تبار هستند، بنابراین قرابت مذهبی، هویتی و نژادی میان مردم ایران و بحرین سبب شده تا حاکمان این ریزکشور، هر ناآرامی و چالش داخلی را که در حل و فصل آن ناتوان باشند، متوجه جمهوری اسلامی ایران کنند.^۱ به همین دلیل است که آل خلیفه در بحرین مصرانه به دنبال نزدیکی به عربستان سعودی، رقیب جمهوری اسلامی ایران است.

۳. بحرین متحد اصلی عربستان سعودی است و هر دو نگران نفوذ فزاینده ایران در خاورمیانه هستند. اقدامات اخیر بحرین علاوه بر فرمان‌بری از مقامات سعودی، با هدف انحراف افکار عمومی بین‌المللی از ناکامی‌های پیاپی آل سعود در عراق و سوریه و نیز شکست آشکار عربستان و ائتلاف همراهش در حمله به مردم بی‌پناه و مظلوم یمن است.

۴. درد مشترک دیگری که آل خلیفه را بیشتر به آل سعود نزدیک می‌سازد، تلاش برای تقلیل قیام مردمی بحرین تا حد درگیری‌های مذهبی و طائفه‌ای است. در چنین فضایی چنین القاء می‌شود که این ناآرامی‌ها جنگ میان شیعه و سنی است؛ تا از یک سو حمایت جهان اهل سنت را کسب کند و از سوی دیگر جهانیان به این قیام به چشم ادامه موج دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه ننگرند تا آل خلیفه بتواند برای حفظ قدرت خود به خشن‌ترین شیوه‌هایی که می‌خواهد معترضان و مخالفان را سرکوب نماید.



۱. دیپلماسی ایرانی، ۲۶/۷/۱۳۹۴